

صدوچهارمین سالگرد درگذشت هوارد باسکرویل

مبارزی که در عکس‌ها پنهان شد

فرزانه ابراهیم‌زاده



این تصویر تنها نشانهٔ قالیچه‌ای است که در زمان تبریز برای مادر باسکرویل وکیل بافته‌اند

شمال شهر و در حوزه منطقه یک شهرداری تبریز است. محله‌ای که مقبره‌الشعرای تبریز را در خود جای داده است. اما در ایام استبداد صغیر بسته‌شدن این محله یعنی نرسیدن آذوقه به مرکز شهر و به محله‌های شش‌کلان و امیرخیزی و راسته بازار تبریز بود که محل گردهم‌آمدن مشروطه‌خواهان بود. آن سال زمستان سردی شهر را در بر گرفت و مزید بر قحطی وحشتناک تبریز شد. قحطی‌ای که کسروی در تاریخ خود آن را چنین توصیف می‌کند: «از دهه نخست فروردین ۱۲۸۸ نشان گرسنگی در میان مردم پدیدار شد. کسان‌ی بارخسار‌های کبود پژمرده و چشم‌های فرورفته دیده می‌شدند. هوا امسال به خوشی می‌گذشت و در همین هنگام سبزها سرافراشته بود. کم‌کم گرسنگان به سبزه‌خواری پرداختند، اما قحطی و کمبود آذوقه موضوعی نبود که مجاهدان را از راهی که در پیش گرفته بودند باز دارد. به قول آن مجاهد ارمنی مردم گرسنه‌اند اما آزادند. آن‌ها یک محله آن طرف‌تر از این محله در خانه حاج‌مهدی کوزه‌کنانی گردهم آمده بودند و برای مبارزه تازه علیه شاه قاجار برنامه‌ریزی می‌کردند؛ خانه‌ای که هنوز هم در راسته کوچه درست در غرب بازار قدیمی و چندصدساله تبریز قرار دارد و این‌روزها به عنوان خانه مشروطه یادگارهای آن روزها را



در خود جای داده است. مجاهدان از خانه حاج‌مهدی کوزه‌کنانی به عمر همه تدریسش در این مدرسه به یک سال هم نرسید، او در مدت انجمن تبریز و مرکز فرماندهی مجاهدان در طی محاصره ۱۱ ماهه تبریز- و نیز مرکز تصمیم‌گیری برای پایین‌آوردن پرچم‌های تسلیم در برابر شاه قاجار بود استفاده حضور مجله‌های مشروطه‌خواهی که چون سیدحسین شریف‌زاده که او هم مانند باسکرویل در راه مشروطه جان خود را از دست داد، سهم مهمی در فتح تهران نشان داد. در همین مدرسه بود که به پیشنهاد باسکرویل و با وجود مخالفت ستارخان فوج نجات تشکیل شد. دسته‌ای از جوانان دانش آموزان باسکرویل که در مدرسه و بعدها در حیاط ارگ تبریز آموزش نظامی‌گری می‌دیدند. باسکرویل در آمریکا آموزش نظامی دیده بود. او بر خلاف میل ستارخان با شاگردانش هم‌پیمان شد که برای رسیدن دوباره به مشروطه دست از جان بشینند. اما نمی‌دانست زمانی که تهران به دست مجاهدان فتح شود دیگر نخواهد بود که این موفقیت بارانش را به چشم ببیند.

از سرخاب تا خانه مشروطه

منابع تاریخی می‌نویسند که با شدت‌گرفتن جنگ میان نیروهای طرفدار دولت و مجاهدان، نیروهای طرفدار دولت شهر را محاصره کردند. محله‌ای که حالا یکی از محله‌های اصلی و بزرگ تبریز در

شمال شهر و در حوزه منطقه یک شهرداری تبریز است. محله‌ای که مقبره‌الشعرای تبریز را در خود جای داده است. اما در ایام استبداد صغیر بسته‌شدن این محله یعنی نرسیدن آذوقه به مرکز شهر و به محله‌های شش‌کلان و امیرخیزی و راسته بازار تبریز بود که محل گردهم‌آمدن مشروطه‌خواهان بود. آن سال زمستان سردی شهر را در بر گرفت و مزید بر قحطی وحشتناک تبریز شد. قحطی‌ای که کسروی در تاریخ خود آن را چنین توصیف می‌کند: «از دهه نخست فروردین ۱۲۸۸ نشان گرسنگی در میان مردم پدیدار شد. کسان‌ی بارخسار‌های کبود پژمرده و چشم‌های فرورفته دیده می‌شدند. هوا امسال به خوشی می‌گذشت و در همین هنگام سبزها سرافراشته بود. کم‌کم گرسنگان به سبزه‌خواری پرداختند، اما قحطی و کمبود آذوقه موضوعی نبود که مجاهدان را از راهی که در پیش گرفته بودند باز دارد. به قول آن مجاهد ارمنی مردم گرسنه‌اند اما آزادند. آن‌ها یک محله آن طرف‌تر از این محله در خانه حاج‌مهدی کوزه‌کنانی گردهم آمده بودند و برای مبارزه تازه علیه شاه قاجار برنامه‌ریزی می‌کردند؛ خانه‌ای که هنوز هم در راسته کوچه درست در غرب بازار قدیمی و چندصدساله تبریز قرار دارد و این‌روزها به عنوان خانه مشروطه یادگارهای آن روزها را

تبریز شهر محله‌هاست؛ محله‌هایی که در گذر ایام تاریخ این شهر را در خود جای داده‌اند؛ محله‌هایی هر کدام در مشروطه فراتر از نام که در قامت مجاهدان ظاهر شدند. در محله امیرخیزی بود که ستارخان نخستین دسته مجاهدان را گرد آورد و در شش‌کلان نخستین دسته‌بندی‌ها شکل گرفت. در باغ‌میشه جمعی از جوانان مشق نظامی می‌دیدند. در همان محله امیرخیزی بود که برای نخستین‌بار باسکرویل سردار ملی را از نزدیک دید. خانه ستارخان در محله امیرخیزی بود؛ خانه‌ای که حالا یادِ هم از آن ندارد. باسکرویل به‌همراه سیدحسین عدالت پیش ستارخان رفت و برای تشکیل فوج نجات اجازه خواست. اما ستارخان مخالف حضور این جوان اجنبی در نبردهای مجاهدان بود. به او گفت: «این جنگی است که خدا برای ما تعیین کرده است. آن را به ما بسپارد؛ و به درستان بچسبید.» او در برابر اصرار باسکرویل که می‌خواست اجازه آموزش به شاگردانش را بدهد هم گفت:

«شاگردان شما جوانان اعیان هستند که برای مبارزه ساخته نشده‌اند.» اما اصرار این جوان باعث شد تا ستارخان سرانجام رضایت دهد تا فوج جوان نجات‌ جزو مجاهدان در یکی از ستنگرهای خط‌مقدم نبرد قرار گیرند.

از شام غازی تا باراناوا
غازان‌خان با آن که ششمین نفر از جانشینان هلاکو بود اما نامش در تبریز به نیکی رفته است. او در تبریز بنیان محله‌ای را بنیان گذاشت که حالا یکی از مهم‌ترین بخش‌های این شهر است: «شنب‌غازان» محله‌ای که از خواجه‌رشیدالدین فضل‌الله آن را رقیبی برای تبریز می‌دانست حالا از یک سو به قراملک و از سوی دیگر به مرکز تبریز متصل است. راه‌آهن تبریز که یکی از نخستین خطوط راه‌آهن در ایران بود و در سال ۱۲۹۵ افتتاح شد در مسیر تبریز– جلفا در این محله راه‌اندازی شد و قونقای معروف تبریز هم حالا در بخشی از این محله قرار گرفته است. اما شنب‌غازان در روزهای آخر فروردین۱۲۸۸ خط اول نبرد مجاهدان بود. فوج نجات در شنب‌غازان در مقابل نیروهای دولتی صف بسته بودند ۱۵۰ نفر مبارز این فوج در انتظار فرمان اردو زده بودند در همین اردو بود که باسکرویل ۲۴ساله شد و کنسول آمریکا برای منصرف‌کردنش به شنب‌غازان آمد. اما او تصمیم خود را گرفته بود کاری را که آغاز کرده تمام کند. او در مقابل اصرار کنسول و همسرش پاسپورت آمریکایی‌اش را تحویل داد و گفت: «اتنها فرق من با این مردم این است که زادگاهم جای دیگری است.» جنگ شامگاه روز ۳۰فروردین در شنب‌غازان شروع شد. روز دوشنبه بود و از دو سمت جبهه آتش می‌آمد باسکرویل دوشادوش مجاهدین دیگر می‌جنگید که تیری که قلیش را از کار انداخت به سمتش آمد و نگذاشت تا او سی‌ام تیر همان سال و لحظه ورود مجاهدان به تبریز را ببیند. او در لحظه آخر از هم‌زمانش خواست تا فقط تفنگش را برای مادرش بفرستند. این تفنگ آخرین یادگاری این معلم جوان بود که خبر کشته‌شدنش به‌سرعت در میان تبریز پیچید. صبح فردا خیابان‌های شنب‌غازان تا مدرسه مسیونری مورمال و از آنجا به گورستان ارمنه تبریز شاهد یکی از پرشورترین تشییع‌جنازه‌های آن روزگار بودند. مردم تبریز که از مرگ این معلم خارجی متاثر شده بودند در آخرین وداع او را تنها نگذاشتند و تا گورستان ارمنه همراه‌یش کردند. کسروی که خودش در آن مراسم شرکت کرده بود در تاریخ مشروطه به یاد آورد: «هر کسی از شنیدن مرگش اندوه‌هایی و پژمرده می‌شد. به این لحاظ برآن شدند که جسد کشته را با تجلیل و شکوه بسیاری به خاک بسپارند. آن که گرسنگی همه را از آرژه ساخته و در این‌روزها آگاهی مدهشی از سرحد جلف می‌رسید. در بند این‌ها نشده و خواستند روان آن جوان آمریکایی را از خود خشنود سازند.» به گفته کسروی مجاهدان در سراسر راه تفنگ‌ها را وارونه گذاشتند و به او احترام گذاشتند. در تصویر از این تشییع‌جنازه در گنجینه عکس‌های مشروطه تبریز است که یکی از یادگارهای مربوط به باسکرویل است.

قالیچه‌ای که هیچ‌گاه به دست صاحبش نرسید

در بخشی از خیابان شریعتی تبریز که یکی از خیابان‌های اصلی شهر است محله‌ای قدیمی قرار دارد که محله ارمنی‌نشین شهر است. این محله را که به نام «بارون آذاک» نام گذاری شده تبریزی‌ها «بارناوا» می‌نامند. از سال‌های قدیم تا نزدیکی زمان ما این گورستان محل دفن ارمنه‌ای است که در تبریز زندگی می‌کنند. ۳۱فروردین ۱۲۸۸ این گورستان آنچنان که کنسول انگلستان هم به یاد می‌آورد پر از جمعیتی بود که آمده بودند باشکوه این جوان آمریکایی را بدرقه کنند. در گورستان ارمنه تبریز ردیف مرتب و نامرتب سنگ‌های گور در کنار هم قرار گرفته است. بخش قدیمی‌تر در قسمت جنوبی گورستان است و گورهای نزدیک به کلیسای کوچک این قبرستان جدیدترند. روی بیشتر سنگ‌ها نام متوفی به زبان و خط ارمنی نوشته شده است. بر اساس عکس‌های به‌جای‌مانده، گور باسکرویل با سنگی بلندتر از سنگ‌های دیگر با نام و تاریخ تولد او در بخش جنوبی‌تر قرار دارد. اما نشانی از این سنگ در بخش قدیمی گورستان نیست. مردی که نگهبان گورستان است، می‌گوید: «هر از چند گاهی کسانی مثل شما می‌آیند و قبر باسکرویل را می‌خواهند اما ندیدیم که کسی این گور را پیدا کند. نمی‌دانم اشکال ماست که ارمنی بلد نیستیم یا سنگ گور قرار نیست پیدا شود؟ هر چه هست ساعت‌هاقدم‌زدن لایه‌لای سنگ‌های خاکستری گورستان ارمنه تبریز به آن سنگ مرمر بلند نمی‌رسد. در میان گورهای گورستان ارمنه تبریز به یاد تفنگ باسکرویل و تابلوفرشی می‌افتم که با تصویر او توسط زنان تبریزی چند سال بعد از فروردین ۱۲۸۸ بافته شد و قرار بود به «نیراسکا» فرستاده شود؛ تابلوفرشی که مانند سنگ گور باسکرویل در یک عکس ثبت شد و هیچ‌گاه به مادر باسکرویل نرسید.

حل سودوکو سخت

۶	۳	۱	۹	۵	۸	۲	۷	۴	۱۵
۹	۲	۸	۷	۳	۴	۵	۱	۶	۱۰
۴	۵	۱	۲	۳	۶	۷	۸	۹	۱۱
۳	۷	۲	۵	۸	۹	۱	۷	۳	۱۲
۷	۴	۵	۳	۶	۱	۸	۹	۲	۱۳
۸	۱	۵	۲	۷	۳	۶	۴	۹	۱۴
۵	۹	۲	۸	۷	۳	۶	۱	۴	۱۵
۲	۸	۳	۴	۱	۵	۷	۹	۲	۱۶
۱	۷	۴	۶	۹	۲	۵	۸	۳	۱۷

حل سودوکو ساده ۹۵۵

۲	۸	۴	۹	۳	۵	۶	۷	۱	۱۵
۱	۵	۹	۷	۴	۳	۸	۲	۶	۱۶
۳	۷	۶	۱	۲	۸	۵	۹	۴	۱۷
۷	۴	۱	۵	۹	۲	۳	۶	۸	۱۸
۸	۱	۳	۶	۱	۲	۴	۵	۷	۱۹
۶	۲	۵	۸	۷	۳	۱	۳	۹	۲۰
۴	۱	۸	۳	۵	۹	۷	۲	۶	۲۱
۵	۶	۷	۲	۱	۹	۴	۳	۸	۲۲
۹	۳	۲	۴	۷	۸	۱	۵	۶	۲۳

جدول ۱۹۵۸

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵
۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰
۱۳	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹
۱۴	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸
۱۵	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷

سودوکو سخت ۹۵۶

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۶	۳	۱	۹	۵	۸	۲	۷	۴	۱۵
۹	۲	۸	۷	۳	۴	۵	۱	۶	۱۰
۴	۵	۱	۲	۳	۶	۷	۸	۹	۱۱
۳	۷	۲	۵	۸	۹	۱	۷	۳	۱۲
۷	۴	۵	۳	۶	۱	۸	۹	۲	۱۳
۸	۱	۵	۲	۷	۳	۶	۴	۹	۱۴
۵	۹	۲	۸	۷	۳	۶	۱	۴	۱۵
۲	۸	۳	۴	۱	۵	۷	۹	۲	۱۶
۱	۷	۴	۶	۹	۲	۵	۸	۳	۱۷

سودوکو ساده ۹۵۶

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی تکرار است و امروز به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشور‌های مختلف به چاپ می‌رسد.

ش شنبه	سال یازدهم • شماره ۱۹۹۵ روزنامه
گذر	

گذری کوتاه در تاریخ خانه مشروطه تبریز

خانه‌ای از آن ملت

طاهره رحیمی

مردم هنوز استقرار نظام مشروطه را باور نکرده بودند که مجلس شورای ملی به توپ بسته شد؛ دوم تیر ۱۲۸۷ خورشیدی. خانه ملت ویران شد، بسیاری از آزادخواهان کشته شدند و استبداد صغیر آزاد شد. امید مشروطه این‌بار نه به دارالخلافه تهران که به شهرهای دیگر بود؛ مشروطه هنوز در دارالسلطنه تبریز نفس می‌کشید. در این شهر هنوز چند خانه سرپا‌مانده بودند که مشروطه‌خواهان را دور هم جمع می‌کرد«مردانی از «ستارخان» و «باقرخان» گرفته تا«حیدرعمواغلو» و اعضای انجمن غیبی. استبداد صغیر سرانجام پس از آتش‌هایی که برافروخت و خون‌هایی که ریخت بالاخره تمام شد و از آن روزهای پر حادثه غیر از کتاب و عکس و زخم و خاطره، خانه‌هایی باقی ماند. خانه‌هایی مثل خانه «حاج مهدی کوزه‌کنانی» یا همان «خانه مشروطه» امروز خوش‌شانس بود که با گلوله توپ‌های روس پایین نیامد و در و دیوارش میراثی شد از آن روزهای دور. امروز ۱۰۷ سال پس از مشروطه، این خانه در محله «راسته‌کوچه» تبریز شاهدی است زنده از آن زمان. اما مهم‌ترین محله مشروطه‌خواهی تبریز که هنوز هم سربلست، چه داستانی دارد و چطور از تخریب‌های پس از اشغال تبریز جان سالم به در برد؟ خانه مشروطه تبریز که امروز یکی از بزرگ‌ترین مراکز اسناد، عکس و یادگاری از روزهای مشروطه است، ۲۸سال پیش از مشروطه در یکی از محلات اعیان‌نشین همان زمان، یعنی محله راسته‌کوچه ساخته شد. در سال‌های مشروطه‌خواهی «حاج‌مهدی کوزه‌کنانی» معروف به «ابوالمله» یا «پدر ملت» از بازارگان معروف تبریز ساکن آن بود و آنجا را تبدیل به اتاق فکر بازارگان تبریزی مشروطه‌خواه کرده بود؛ جایی که مهم‌ترین تصمیمات مشروطه‌خواهان شهر در آنجا گرفته می‌شد. «حاج مهدی» یکی از مشروطه‌خواهانی بود که به قول عباسی قدیمی‌قیداری، دلششایر تاریخ معاصر ایران در دانشگاه تبریز، به‌معنای واقعی کلمه مال و جان‌ش را برای دفاع از مشروطه گذاشت. او با شروع جنبش مشروطیت با وجود سن بالایش به جنبش پیوست و از بنیانگذاران «انجمن عدالت‌طلبان» تبریز شد؛ همان انجمنی که بعدها به «انجمن ایالتی تبریز» معروف شد. با این همه این خانه از ممدود خانه‌های مشروطه‌خواهان تبریزی شد که به دست گلوله توپ روس‌ها سپرده نشد. دکتر قدیمی درباره دلایل جان‌سالیلم‌پدربرن این خانه به «شرق» می‌گوید: «حاج‌مهدی بازارگان بود و همین دلیل روابط تجاری و کاری خوبی از پیش از دوره مشروطه با افرادی از جبهه مقابل داشت. همین باعث شد، برخلاف بسیاری از خانه‌های مشروطه‌خواهان برجسته از جمله «علی موسی» در تبریز توسط روس‌ها به توپ بسته نشود و با پادرمیانی آن افراد از تخریب کامل مصون ماند. حاج‌مهدی همچون «ثقا‌الاسلام» از شخصیت‌های چندوجهی مشروطه‌خواه بود و خانه‌اش هم به همین واسطه همچون خانه ثقا‌الاسلام تخریب نشد، اما اگرچه خانه پدر ملت تبریز تخریب نشد، اما به گفته این محقق پس از تصرف شهر توسط روس‌ها، پرچم انجمن از بالای خانه پایین کشیده شد و این خانه اعیانی زیبا غارت شد. حاج مهدی تا سال ۱۲۹۰؛ یعنی زمان اشغال تبریز زنده بود، اما چندی بعد درگذشت. نشان او توسط ثقا‌الاسلام دست به دست شد تا آنکه بالاخره به دلیل اهمیت تاریخی و معماری قاجاری‌اش در سال ۱۲۵۴ در فهرست میراث ملی ثبت شد. در سال ۱۳۲۷ توسط اداره میراث فرهنگی خریداری و مرمت شد و سال ۱۳۵۸ هم به موزه اختصاصی مشروطه تبدیل شد.

خانه حاج‌مهدی محبوب تبریزیان مشروطه‌خواه، تنها یکی از خانه‌هایی بود که در جریان مشروطه نماند؛ شدند و البته برخلاف بسیاری خانه‌های نماند دیگر، تا امروز پابرجاست. در جریان یار‌کنشی میان مشروطه‌خواهان و استبدادطلبان، دارالسلطنه تبریز تقریباً میان این دو جبهه تقسیم شد و خانه‌های بسیاری را کاملاً نابود شد یا آسیب‌های زیادی دید. به گفته دکتر قدیمی پس از اشغال تبریز توسط روس‌ها با کمک کسانی مثل «صمدخان شجاع‌الولله» که از رهبران استبداد بود، بسیاری از مشروطه‌خواهان یا مجبور به ترک تبریز شدند یا مانند «شیخ سلیم» و «ثقا‌الاسلام» اعدام شدند و خانه بسیاری از آنها و ساختمان انجمن با دینامیت منفجر شدند. آن‌طور که او شرح می‌دهد: «محلاتی مثل «امیرخیز»، «خیابان»، «مقصودیه» و «چرنداب» در دست مشروطه‌خواهان بود و خانه‌های مثل «دفتر انجمن ایالتی تبریز» و مسجد مصما‌خان در قلب فعالیت‌های آنها قرار داشت. اما محلاتی مثل «دُوجی»، «خاک‌آباد»، «لیل‌آباد» و «اشا‌غازان» و همین‌طور خانه‌هایی مثل «دفتر انجمن اسلامی» و مسجد «صاحب‌الامر» در دست استبدادطلبان بود.» شاید اگر نبود بار‌کنشی‌های معمولاً تند و خشن دوره مشروطه، اشغال شهر توسط روس‌ها و تخریب‌هایی که پس از آن توسط این همسایگان شمالی بر تن شهر نشست، امروز شهر تاریخی تبریز، نه‌تنها یادگارهای بیشتری از دوره مهم مشروطه داشت که چهره شهر با آن خانه‌های زیبای اعیانی تاریخی‌تر و دلنشین‌تر می‌بود. احتمالاً آن‌وقت خانه‌های تاریخی بسیاری در تبریز، همچون خانه «حاجی‌مهدی کوزه‌کنانی»، تندیس هرچند کوچک از صاحبان نامدارشان به رسم یادگار می‌داشتند تا یاد مردان بزرگ بهتر در خاطر‌ها ثبت شود.

جدول ۱۹۵۹ ■ طراح: ییزن گورانی

افقی:

۱ – فرورفته – خیابانی عربض و زیبا در فرانسه
اصل و حقیقت چیز۲ – شتر بی کوهان – ظریف جوهر و مرکب – مبهاز۳ لورل ۴ – ضرُوف – هلالی شکل مفصل زانو – پشت‌سرم – زربارو ۴ – از نام‌های پسرانه – صاحب کتاب ارزنگ – سودای ناله ۵ – بدگوی۲ در شعر – باقی مانده – سارقِ اماکن شلوغ ۶ – بخشندگی – حرکتی در زمیناستیک – بالاپوش بلند مردان قدیم ۷ – اسب تبریزی – دارای صلاحیت – فاکس۸ – از توابع استان مازندران – برادر – سرگستگی ۹ – دارای جنبه داستانی – مراسم بزرگداشت – غذای بیمار ۱۰ – طرح و الگو – هرگوشه زمین فوتبال – تصویر نقاشی شده ۱۱ – جوجه تینی – کتیک، نگهبانی – قطب مثبت ۱۲ – یادداشت – مشتاق و خواهان – بعدها ۱۳ – محفوظ – شهری در ایتالیا – از پیامبران بنی‌اسرائیل ۱۴ – دستگاه ردگیری در هواپیما – سرزمین – آذیت ۱۵ – خاک سپاری – مادر حضرتابوالفضل(ع) – ابر نزدیک زمین

عمودی:

۱ – برجسته و برآمده – گرامی، بزرگوار – سمبل ۲ – همنشین برهمن – از آثار عبدالحسین زرین‌کوب، نویسنده و محقق معاصر ۳ – از تداول افتاده – بلندمرتبه – دریاچه‌ای در ترکیه ۴ – اسکلت فلزی اصلی ماشین – زبان ترکی – کلیسای قدیمی اصفهان ۵ – گلوچران آمریکایی – صادقی و بی‌ریا – پسوند شباهت ۶ – چوب خوشبو – صرفه‌جو – رودی در آلمان ۷ – از روی بی‌میلی و اجبار – خط تلفن